

The new reading of The Roots of the literature of Resistance in Rashed Hossein Poems

Touraj Zinivand^{1*}

1. Corresponding Author, Professor of Arabic Language and Literature, Departement of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: t.zinivand@razi.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 08 July 2024

Received in revised form:

15 January 2025

Accepted: 15 February 2025

Keywords:

Resistance literature,
Secrets,
Rashed Hossein.

ABSTRACT

Rashed Hossein (1936-1977) is regarded as a distinguished poet of the poetry of resistance a distinguished poet of the poetry of resistance among the third generation of Palestinian poets. The findings of study show that he is considered as the founder of this kind of poetry along with introducing satire in the literature of resistance. The significant features of resistance literature in his poems include: Creating hope in the way of resistance; patriority and national commitment; opposing compromise and surrender to the Zionist regime; revealing the true identity of the occupiers; threatening the enemy; mounting for the myrtars; Freedom of Palestine; the right of Palestinian refugees to return to their home hand ...

These concepts have been expressed through structures such as symbolic representation; heroic and aversive expression; satire, and threatening structures the two main purposes of this article are:

1. Introducing Rashed Hossein and his status in the literature of resistance,
2. Analyzing the contextual and structural poems according to the basics in the criticism of resistance literature.

The goal of the descriptive-analytical study is to apply the methods of literary criticism, the contextual, structural analyses in order to introduce the resistance poetry. The method is based on the analyses of themes in the collection of his poems.

Cite this article: Zinivand, T. (2025). The new reading of The Roots of the literature of Resistance in Rashed Hossein Poems. *Theory-Building And Innovation Driven Discussion Panels In Humanities*, 1 (2), 169-187.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/tbih.2025.10839.1014

خوانشی نوین از بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر راشد حسین

تورج زینی‌وند*

۱. نویسنده مسئول، استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: t.zinivand@razi.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

راشد حسین (۱۹۳۶-۱۹۷۷م) یکی از شاعران برجسته نسل سوم ادبیات پایداری در فلسطین به شمار می‌آید؛ یافته‌های اساسی این جستار نشان می‌دهد که مضمون‌های پایداری در شعر ایشان که سرشار از شور و شرر می‌باشد بر دو گونه است: گونه نخست، مضمون‌هایی است که در شعر دیگر شاعران حوزه ادب پایداری هم دیده می‌شود. مضمون‌هایی همچون: ایجاد امید و خوشبینی در مسیر مقاومت، میهن پرستی و تعهد ملی، اعتراض به سازش و تسلیم در برابر رژیم صهیونیستی، بیان هویت واقعی اشغالگران، تحدی و تهدید دشمن، رشای شهیدان مقاومت، آزادی فلسطین و... گونه دوم، مضمون‌هایی است که شعر ایشان را تا اندازه‌ای از دیگر معاصرانش متمایز می‌نماید. از جمله آنها می‌توان به موضوع بازگشت آوارگان فلسطینی، و فراخوانی جهانی برای کاستن از رنج‌های مردم فلسطین اشاره نمود. این مضمون‌ها در ساختارهایی همچون: رمزگرایی، بیان خطابی و حماسی، ساختار تهگم و طنز، پیوند میان شعر غزل و شعر مقاومت و بهره‌گیری از صورخیال و... بیان شده‌اند. این رویکردها، روزنه‌ای برای بیان دغدغه‌های سیاسی، اجتماعی و انسانی شاعر است. زبان شعری وی نیز ساده و شیوا، خطابی و حماسی، واقع‌گرا و رمانتیک است که با کاربرد معتدل صور خیال و آرایه‌های ادبی همراه است. هدف این پژوهش توصیفی-تحلیلی آن است تا با بهره‌گیری از اصول نقد ادبی، تحلیل محتوایی و ساختاری نسبتاً جامعی از شعر پایداری ایشان ارائه نماید. روش این مطالعه نیز، بر تحلیل محتوای کیفی دیوان شاعر و استخراج بن‌مایه‌های اساسی شعر وی استوار است.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۸

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۰/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۷

واژه‌های کلیدی:

ادبیات پایداری،

راشد حسین،

شعر پایداری فلسطین.

استناد: زینی‌وند، تورج (۱۴۰۳). خوانشی نوین از بن‌مایه‌های ادبیات پایداری در شعر راشد حسین. *کره‌شناسی و نظریه پردازی و نوآوری در*

علوم انسانی، ۱ (۲)، ۱۶۹-۱۸۷.

ناشر: دانشگاه رازی



© نویسنده گان.

DOI: 10.22126/tbih.2025.10839.1014

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

راشد حسین در سال ۱۹۳۶م، در روستای «مصمص» از توابع «الجلیل» دیده به جهان گشود. در سال ۱۹۴۴ به همراه خانواده‌اش به «حیفا» مهاجرت نمود و در سال ۱۹۴۸ به علت گسترش دامنه جنگ در حیفا به زادگاهش برگشت. آموزش‌های نخستین را در مدرسه «أمّ الفحم» و «الناصره» فرا گرفت و پس از فراغت از تحصیل، سه سال به عنوان آموزگار، مشغول تدریس شد که به علت مبارزه و فعالیت‌های سیاسی اخراج شد. در همان سالها به حزب «العمّال الموحد» پیوست و به عنوان ویراستار مجله‌های: «الفجر»، «المرصاد» و «المصور» قلم می‌زد. در همین سال‌ها برای تأسیس سازمان آزادی‌بخش فلسطین، مشارکت فعال داشته و چندین کتاب را از «عبری» به «عربی» و بالعکس ترجمه نمود.

در سال ۱۹۶۷م فلسطین را به مقصد نیویورک، ترک نموده و در کتابخانه سازمان آزادی‌بخش فلسطین در آمریکا مشغول به کار می‌شود که از سوی دولت امریکا، تابعیت اسرائیلی وی به علت مبارزه علیه اشغالگران لغو شد. در سال ۱۹۷۱م برای تأسیس مؤسسه «پژوهش‌های فلسطینی» به سوریه آمده و مدت زمانی را در بخش «عبری» رادیو سوریه فعالیت می‌نمود. در سال ۱۹۷۳ به نیویورک برگشت و به عنوان خبرنگار شبکه فلسطینی «الوفا» به کار مبارزه و بیان رنج‌های مردم فلسطین می‌پرداخت. این شاعر مبارز در سال ۱۹۷۷ به علت آتش سوزی ساختمانش در نیویورک، دچار خفگی شده و چشم از جهان فرو بست. جسدش با وجود مخالفت‌های زیاد اشغالگران و برخی گروه‌های سیاسی، در زادگاهش به خاک سپرده شد. (ر.ک: مقدمه عزالدین المناصرة بر دیوان شاعر (۱۹۹۹): ۵-۷/ یحیی، ۲۰۰۷، ج ۲: ۲۸۸) دوستان و معاصران برجسته وی در شمار پیشگامان و بزرگان ادب پایداری فلسطین هستند؛ توفیق زیّاد، محمود درویش، سمیح القاسم، فاروق مواسی، جمال قعوار، محمد میعی، عاموس کینان، محمود دسوقی و جبران سالم. (ر.ک: محسنی نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۰)

مجموعه‌های شعری و آثار برجسته این ادیب مبارز، عبارتند از: ۱. مع الفجر (مطبعة الحکیم، الناصرة، ۱۹۵۷م، الطبعة الثانية: القاهرة، ۱۹۵۷م) / صواریخ (مطبعة الحکیم، الناصرة، ۱۹۵۷م) / أنا الأرض لاتحرمینی المطر (الاتحاد العام للكتاب و الصحفین الفلسطينيين، بیروت، ۱۹۷۶م) / کتاب الشعر الثانی (گلچینی از مجموعه‌های پیشین)؛ لجنة إحياء تراث راشد حسين، دارالقبس العربية، عكا، ۱۹۷۸ / قصائد فلسطينية (لجنة إحياء تراث راشد حسين، القاهرة، ۱۹۸۰م) / دیوان راشد حسين (الأعمال الشعرية الكاملة، بیروت، دارالعودة، ۱۹۷۶م) ترجمه‌ها: ۷. گزیده‌ای از شعر «حایم نهمان بیالیک» از عبری به عربی، داردفیر للنشر، تل آیب،

۱۹۶۶م/ النّخيل و التّمر؛ گزیده‌ای از شعر عربی که با مشارکت شاعری یهودی، آن را به عبری ترجمه نموده است. / العرب فی اسرائیل، تألیف؛ صبری جریس در ۲ج، از عبری به عربی، بیروت، مرکز الأبحاث، ۱۹۶۷.

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

راشدحسین در میان ادیبان و ناقدان به عنوان‌ها و لقب‌های برجسته‌ای از جمله: پایه‌گذار شعر مقاومت فلسطینی متعهد در داخل، پیشگام ادب پایداری در فلسطین، شاعر مهجری ادب پایداری در فلسطین، پایه‌گذار طنز پردازی در ادب پایداری. در حقیقت، او شاعری است که هنر شاعری خویش را در خدمت محور مقاومت قرار داد. از این‌رو، آشنایی با شعر پایداری ایشان از ضرورت‌های پژوهش در حوزه ادبیات مقاومت معاصر فلسطین است.

۳-۱. پرسش‌های پژوهش

راشد حسین در شمار شاعران نسل سوم (نسل دوره حوادث فاجعه‌بار بعد از دوره هزیمت و شکست) به شمار می‌آید. این نسل، نسل فریاد است. صدای بلند اعتراض آنها به روشنی در شعر، شنیده می‌شود، آنان امت عربی و اسلامی را به مبارزه و جهاد فرا می‌خوانند و به ادبیات و شعر مقاومت، زندگی و روحی تازه می‌بخشند. این پژوهش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به پرسش اساسی زیر است:

- ویژگی‌های برجسته شعر پایداری راشد حسین از نظر محتوایی و ساختاری کدامند؟

۴-۱. پیشینه پژوهش

تا کنون پژوهشی جامع در باره جلوه‌های ادب پایداری درباره این شاعر برجسته، اما گمنام، صورت نگرفته است. بارزترین پژوهشی که درباره ایشان نگاشته شده است، مقدمه «عزالدين المناصرة» بر دیوان شاعر است که به بررسی زندگی و برخی ویژگی‌های محتوایی و ساختاری شعر راشد اشاره نموده است. پس از المناصرة، «فاروق مواسی» (۲۰۰۵) نیز به نگارش مقاله‌ای چند صفحه‌ای با عنوان «السخرية والمرارة في شعر راشد حسين» در باب طنز پایداری در شعر راشدحسین پرداخته است. محمود حسنی (۱۹۸۴)، در گفتاری گزیده با عنوان «راشد حسين الشاعر من الرومانسية إلى الواقعية»، «أحمدحسین» (۱۹۹۸) در سخنی کوتاه با عنوان «عن راشد حسين» و نیز «نواف عبدحسین» (۱۹۹۰) در مقاله «راشد حسین: الذاكرة والرؤية» به برخی ویژگی‌های شعری و شخصیتی ایشان اشاره نموده‌اند (www.geocities.ws). أحلام یحیی (۲۰۰۷: ۲۸۸): نیز در جلد دوم کتاب «صبّ الغمام» با تحلیل بیشتری، به همین شیوه عمل

نموده است. زینی‌وند (۱۳۹۱: ۷۷-۱۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «طنز تلخ در شعر پایداری فلسطین: مطالعه مورد پژوهش: شعر راشد حسین» ویژگی‌های محتوایی و ساختاری شعرطنزی ایشان را بررسی نموده است. همو (۱۳۹۳) در مقاله دیگری با عنوان «درآمدی تحلیلی بر نمادهای پایداری در شعر راشد حسین» به بررسی کارکرد نماد در شعر ایشان پرداخته است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. تحلیل مضمون‌های پایداری در شعر راشد حسین

۱-۲-۱. میهن‌پرستی، تعهد ملی و هویت قومی

این مضمون، بیشترین بسامد کاربردی را در شعر راشد حسین به خود اختصاص داده است. شاعر که سال‌های غربت، آوارگی و تحقیر مردم عرب را به روشنی لمس و تجربه نموده است، نسبت به سرنوشت قدس و فلسطین و نیز هویت دینی و فرهنگی و ملی خود نگران است. تا آنجا که می‌توان از آن به عنوان دغدغه اصلی شعر او یاد نمود. البته، این رنج‌ها، مانع از آن نمی‌شود که شاعر از سرنوشت مردم مبارز لبنان، عراق، سوریه و الجزایر غافل بماند، بلکه همواره روح پایداری ایشان را می‌ستاید و آنان را به جهاد و مبارزه علیه استبداد و استعمار فرا می‌خواند. چنین مضمون‌هایی در قصیده‌هایی همچون: عکا و البحر (۱۲۵)، القدس فی عینین (۱۶۶)، یومیات دمشق (۲۱۸)، قصیدتان من العراق (۲۹۵)، الجبهة العربیة (۳۳۴)، بلادی (۲۶۶ و ۲۶۹)، إلی جمیلة (۴۹۸) و ... دیده می‌شود. در این گفتار به ذکر دو نمونه از توجه و اهمیت شاعر نسبت به هویت سیاسی، ملی و قومی بسنده می‌شود. شاعر در شعر زیر که یادآور شعر معروف «سَجَلْ/ أَنَا عَرَبِيٌّ» از محمود درویش است (ر.ک: درویش، ۱۹۹۴، ج ۱: ۷۲) چنین می‌گوید: بِدُونِ جَوَازِ سَفَرٍ / وَلِدْتُ/ كِبْرَتُ/ رَأَيْتُ بِلَادِي تَصِيرُ سُجُونًا/ تَعَلَّمْتُ أَنَّ أَكْثَبَ الشَّعْرِ/ أَنَّ أَجْعَلَ النَّاسَ فِي قَرْبِي يَفْرَحُونَ/ بِدُونِ جَوَازِ سَفَرٍ، تَعَلَّمْتُ أَنَّ الَّذِي سُرِقَتْ أَرْضُهُ لَا يُحِبُّ الْمَطَرُ/ وَإِنْ عَادَ يَوْمًا إِلَيْهَا يَعُودُ/ بِدُونِ جَوَازِ سَفَرٍ ... (حسین، ۱۹۹۹: ۱۷۴-۱۷۵)

(ترجمه: بدون گذرنامه/ زاده شدم/ بزرگ شدم/ سرزمینم را می‌دیدم که چگونه زندان می‌شود/ آموختم‌ام که شعر بسرایم/ و مردم روستایم را شاد کنم/ بدون گذرنامه، آموختم‌ام: کسی که سرزمینش دزدیده شده است، باران را دوست نمی‌دارد/ و اگر روزی به آن (سرزمین) برگردد/ بدون گذرنامه به آنجا برمی‌گردد.)

در قصیده «این شعبی» نیز پرده از راز و گفت و گوی دو جوانی که قصد ازدواج دارند، برمی‌دارد. آن دو عاشق و معشوق در یک رؤیای جوانی با شادی و خرمی از تشکیل زندگی و خانواده سخن می‌گویند، اما هنگامی که سخن از فرزندآینده و پرسش همراه با گریه وی در مورد سرزمینشان به میان

می‌آید. شروع به تحیر و ناراحتی می‌کنند: يَسْأَلُنِي بَاكِياً: أَيْنَ شَعْبِي الْكَبِيرُ؟/ فَكَيْفَ أُجِيبُ؟ وَ مَاذَا أَقُولُ لِطِفْلِي الصَّغِيرِ؟ (همان: ۵۳۴)

(ترجمه: (کودکم) گریه‌کنان، مرا می‌پرسد؛ کجاست امت بزرگ من؟ چگونه او را پاسخ گویم؟ و به کودک خردسالم چه بگویم؟)

۲-۱-۲. تحدی و تهدید دشمن

راشد حسین، ضمن برشمردن جنایت‌های رژیم صهیونیستی، همواره با صراحت و شجاعت، وی را به مبارزه و جهاد و رویارویی تهدید می‌کند. این موضوع در قصیده‌هایی همچون: ثورة فلاح (۱۲۰)، بدون جواز سفر (۱۷۴)، ثائرون (۴۶۲) هتافات و السّلاسل (۳۵۵) الثوار ینشدون (۶۸) آمده است. در قصیده «هتافات و سلاسل» از نسل نوینی، سخن می‌گوید که برای رسیدن به آزادی و رهایی، هدف‌ها و آرمان‌های بلندی دارند و روزی خواب و آرامش را از غاصبان خواهند گرفت:

كُلُّ مُسْتَنْقَعٍ يَجِفُّ فَوَيْلٌ/ يَوْمَهَا لِلضَّفَادِعِ الْوَقِحاتِ (همان: ۳۵۷)

(ترجمه: هر برکه‌ای، روزی خشک می‌شود پس در چنان روزی، وای بر قورباغه‌های زشتی که در آنجا هستند.)

در قصیده «تحدی» در خطاب به استعمار فرانسه از عزم جدی مبارزان الجزائری و دیگر ملّت‌ها برای پیروزی و آزادی‌خواهی، سخن می‌گوید. آنان نمی‌توانند آتش خشم ملّت‌ها و روشنائی امید و پیروزی را خاموش کنند؛ زیرا بنیاد دشمن، سست و بی‌پایه است. این ملّت‌های در بند، تصمیم گرفته‌اند که با اراده به سوی پیروزی، گام بردارند. از نظرگاه وی - که یادآور شعر معروف ابوالقاسم شابی در قصیده «ارادة الحياة» است (شابی، ۲۰۰۸: ۹۰) - ملّت‌ها هرگاه که اراده کنند، پیروز می‌شوند: يَا شَاقِقَ النَّارِ مَا أَغْبَاكَ مِنْ بَطَلٍ/ هَلْ يَشْنُقُ النَّارَ حَبْلٌ عَظْمُهُ وَبُرٌّ/ فَقَدْ حَلَفْنَا وَ أَعْلَنَّا إِزَادَتَنَا/ إِنَّ الشُّعُوبَ إِذَا هَبَتْ سَتَنْتَصِرُ (همان: ۴۸۵-۴۸۶)

(ترجمه: ای به بند کشیده آتش! تو چه قهرمان نادانی هستی (که نمی‌دانی) ریسمانی که بنیادش از کُرک است، آتش را در بند نمی‌کشد. ما سوگند یاد کرده‌ایم و اراده خویش را اعلام نموده‌ایم؛ ملّت‌ها هرگاه بپا خیزند، قطعاً پیروز می‌شوند.)

۳-۱-۲. آزادی فلسطین و بازگشت آوارگان فلسطینی

«قضیه آوارگان فلسطینی، درد مزمن قرن است» (بلاوی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۰)، راشد نیز در شمار شاعرانی است که رنج آوارگی و تبعید را لمس کرده است. از این رو، موضوع آوارگان فلسطینی،

رنج‌ها و سختی‌ها و درد دوری از کاشانه و بازگشت آنان از بن‌مایه‌های اساسی شعر اوست. این موضوع در قصیده‌های بسیاری، نمود یافته است؛ «أزهار من جهنم» (۲۵)، الخیمة الصفراء (۳۱) لاجی و حمامه (۲۷۱)، أَنَّة لاجی (۴۰۸)، من لاجی إلى أمّه (۴۱۳)، الخیمة الصفراء (۴۲۰)، لاجئون (۴۰۷)، خبز و زئبق (۴۱۷). همو در قصیده «من لاجی إلى أمّه» از وضعیت تلخ و نامناسب اردوگاه و سکونت آوارگانی سخن می‌گوید که در رنج و عذاب و دشواری به سر می‌برند. درهای خیمه‌های آنان در هراس و وحشت، همچون درهای جهنم است که رو به سوی دوزخ و خواری و زشتی است: وَحَيِّمِي بَابَانَ يَا أُمِّي كَأَبْوَابِ الْعَذَابِ / بَابٌ يَقُودُ إِلَى الْجَحِيمِ إِلَى الشَّائِمِ وَالسَّبَابِ (همان: ۴۱۳-۴۱۴)

(ترجمه: مادرم! چادر من (در اردوگاه آوارگان)، دو در دارد مانند درهای عذاب؛ دری به سوی دوزخ و خواری و زشتی و ...)

۴-۱-۲. رثای شهیدان پایداری و جهاد

فرهنگ ایثار و شهادت، بخش جدایی ناپذیری ادبیات پایداری است. این موضوع در شعر راشد، جایگاه ویژه‌ای دارد و شاعر، هنر وصف‌ناپذیر آنان را رمز پیروزی و جاودانگی امتش برمی‌شمرد. شهیدانی که با سکوت می‌آیند و با سکوت می‌روند. به مانند تکاپوی زمین که در سکوت است. پس سکوت هم بهترین «سوگنامه» برای ایشان است: يَا بَنِي الشُّهَدَاءِ بِصَمْتٍ / يَمْضِي الشُّهَدَاءُ بِصَمْتٍ / مَاذَا تَكْتُبُ عَنْهُمْ ؟... / خَيْرُ رِثَاءٍ لِلشُّهَدَاءِ الصَّمْتُ / الْمَشْيُ بِصَمْتٍ / الرَّحْفُ بِصَمْتٍ / وَ الْحُبُّ بِصَمْتٍ / كَوَفَاءُ الْأَرْضِ، يَتِمُّ بِصَمْتٍ / حَتَّى لَوْجَاءِ الْمَوْتِ / أَقْبَلُهُ بِصَمْتٍ (همان: ۲۶۰)

(ترجمه: شهیدان با سکوت می‌آیند/ با سکوت می‌روند/ درباره‌ی ایشان چه می‌نویسی؟/ بهترین سوگنامه برای شهیدان، سکوت است/ رفتن با سکوت / سینه‌خیز با سکوت/ و در عشق نیز با سکوت/ به مانند وفای زمین که با سکوت، کامل می‌شود/ (تو نیز ای مبارز) حتی اگر مرگ (هم) بیاید/ با سکوت، آن را بپذیر).

۵-۱-۲. فراخوانی جهانی برای رهایی فلسطین

کشورهای امریکا، روسیه، فرانسه و انگلیس که از حامیان آشکار و پنهان رژیم صهیونیستی به شمار می‌آیند، همواره مورد خطاب راشد حسین بوده‌اند. ایشان از این کشورها می‌خواهد که با نگاهی انسانی به قضیه فلسطین بنگرند. رنج مردم فلسطین و کودکان بی‌پناه را درک کنند و دست از حمایت رژیم اشغالگر قدس بردارند؛ در قصیده «أزهار من جهنم»، از آمریکا، روسیه، فرانسه و انگلیس می‌خواهد که برای رهایی مردم فلسطین - از مصیبت و جهنمی که با حمایت از اسرائیل بوجود آورده‌اند - چاره‌اندیشی کنند. این خواسته کنایه‌آمیز شاعر، همراه با سوگند دادن آن دولت‌ها به تمام مقدساتشان است:

أَنَا أَسْتَحْلِفُ أَمْرِيكَ بِأَحْلَامِ بَيْيْهَا / وَ أُنَادِي رُوسِيَا مُسْتَحْلَفًا بِاسْمِ نَبِيْهَا / وَ فَرَسًا بِاسْمِ ثَوَارِ أَزَالُوا ظَالِمِيْهَا / وَ يَدَاتِ التَّاجِ فِي لَنْدَنْ إِذْ تَخْطُرِيْهَا / هَلْ تُرَى لَمْ تَسْأَمُوا طَبْحَ الْمَآسِي فِي جَهَنَّمَ؟ (همان: ۲۷)

(ترجمه: من، آمریکا را به رؤیای فرزندان و روسیه را در حالی که به نام پیامبرش سوگند می‌دهم، ندا می‌زنم و فرانسه را به نام انقلابیونی که ستمکاران را از بین بردند و به آن تاجداری که در لندن با ناز و غرور راه می‌رود، سوگند می‌دهم که آیا هنوز از پختن تراژدی در جهنم، خسته نشده‌اند؟)

در قصیده «رسالة إلى (آیک)» (کنایه از رئیس جمهور پیشین امریکا؛ آیزنهاور) از او می‌خواهد که به عمر استعمار و جنایت در سرزمین‌های اسلامی و شرقی، بویژه لبنان و فلسطین، پایان دهد. این مکت‌ها نمی‌خواهند که آزمایشگاهی برای سلاح‌های کشتار جمعی آنان باشند. مشرق زمین به مانند دیگر سرزمین‌ها، خواهان آزادی است. پس، امریکا و دوستانش، بهتر است که شرق را ترک کنند و به سرزمین خود برگردند و به تفریح و بازی با کودکانشان مشغول شوند: يَا مِسْتَرِ آيْكَ / الشَّرْقُ يُرِيدُ - كَكُلِّ الْأَرْضِ - الْحَرِيَّةَ / لَنْ يَرْضَى أَنْ يُصْبِحَ مَرْزَعَةً ذَرِيَّةً فَاتْرُكْ لِبْنَانَ / كَي يُنْعَمَ طِفْلُكَ كَالْأَطْفَالِ بِالْعَابَةِ / وَيُفَاخِرَ أَبْنَاءُ الْجِيرَانِ بِأَتَوَابِهِ / يَا مِسْتَرِ آيْكَ / اِتْرُكْ لِبْنَانَ. (همان: ۳۳۳)

(ترجمه: ای مستر آیک! شرق - به مانند تمام مردمان زمین - آزادی می‌خواهد. هرگز راضی نمی‌شود که مزرعه اتمی (شما) شود. لبنان را ترک کن. (تا با بودند در کنار خانواده‌ات) فرزندان به مانند کودکان دیگر از بازی‌های لذت‌برد و با لباس‌هایش بر کودکان همسایه، تفاخر نماید. ای مستر آیک. لبنان را ترک کن.)

۶-۲. ترسیم چهره واقعی اشغالگران

ویژگی‌های اساسی چهره رژیم اشغالگر قدس در شعر راشد حسین، عبارتند از: جنایت، کشتار، ترور، تجاوز، فساد، دورغ، فریب، عدم پابندی به قراردادهای بین‌المللی، نادیده گرفتن حقوق انسان و... شاعر در قصیده «هتافات و سلاسل» از ستم، سستی، زوال‌پذیری، سرکشی و تجاوز رژیم صهیونیستی، سخن می‌گوید. این دشمن، عظمت این امت و مبارزان آن را در اسارت و بند نموده است. اما بداند که سرزمینش، به آنها آموخته است که بنیاد این دشمن، سست است و کشتار مردمانی که هنرشان آفرینش و رویش زندگی است، ایشان را سودی نمی‌رساند. این دشمن سرکش بداند؛ هرچه از سلاح و غل و زنجیر آماده کند، مقاومت زنده‌تر می‌شود: اغْزِيْ مُحَمَّدَ أُمِّي يَا مُعَاوِزُ / وَ اسْتَبِدِّي بِعِصْمِي يَا سَلَّاسِلُ / اسْتَبِدِّي فَأُمِّي عَلَّمَتْنِي / إِنَّ جِسْمَ الْإِرْهَابِ وَاهِي الْمَفَاصِلُ / هَلْ يُفِيدُ التَّقْيِيلُ مَا دَامَ شَعْيِي / شُغْلُهُ فِي الْحَيَاةِ خَلْقُ الْحَيَاةِ؟؟ وَ اسْتَبِدِّي يَا طُعْمَةَ الْبُعْيِ حِينًا / وَ أَعْدِي مَا شِئْتَهُ مِنْ حَدِيدٍ (همان: ۳۵۵-۳۵۷)

(ترجمه: ای غزلسرا! بزرگی اتم را بسرای. و ای زنجیرها! دستم را در بند بکشید. مرا در بند بنمایید که اتم مرا آموخته است؛ نیروی ترور و تجاوز، سست پایه است. آیا کشتار (اتم) شما را سودی می‌رساند مادامی که

اندیشه‌اش (امت) آفرینش زندگی است. ای دشمن فرومایه و سرکش، مرا در بند بکش و آنچه از آهن (برای شکنجه) می‌خواهی فراهم نما.

در قصیده «القدس ... و الساعة» از کشتار کودکان و بیگناهان بوسیله رژیم صهیونیستی و سکوت مجامع عربی، سخن می‌گوید. مفهوم و گذر زمان در آنجا، سکوت دولت‌های عربی و کشتن و مجروح کردن کودکان فلسطین است: *كَانَتِ السَّاعَةُ فِي الْقُدْسِ: قَتِيلًا وَ جَرِيحًا وَ دَقِيقَةً* / *كَانَتِ السَّاعَةُ: طِفْلاً / سَرَقَ النَّبَأُ رَجُلَيْهِ وَ لَمَّا ظَلَّ يَمَشِي / سَرَقُوا حَتَّى طَرَفَهُ* / *كَانَتِ السَّاعَةُ صِفْرًا عَرَبِيًّا* (همان: ۱۸۷)

(ترجمه: ساعت در قدس: یک کشته و یک زخمی و یک له شده است. ساعت، کودکی است که بمب «ناپالم»، دو پایش را ربوده است و وقتی که شروع به راه رفتن نمود، حتی راهش را ربودند. ساعت، صفر عربی است.)

۲-۱-۲. ایجاد امید و خوشبینی در جبهه پایداری

راشد حسین در شعر پایداری، شاعری خوشبین و امیدوار است و همواره در انتظار پایان اشغال، تیرگی و ستم و دمیدن فجر پیروزی و رهایی است. در قصیده «قصه اول آیار» از ارزش آزادی و اراده امت‌های در بند، و حق آنها برای کسب آزادی، سخن می‌گوید. اهتمام به این مضمون، روشی برای ایجاد ترغیب و امید در جبهه انتفاضه است: *وَ عَلَى جَبِينِ الدَّهْرِ خُطَّتْ آيَةٌ / «حُرِّيَةُ الْإِنْسَانِ حَقٌّ مُطْلَقٌ»!! / فَإِذَا أَرَادَتْ أُمَّةٌ حُرِّيَةً / وَ تَمَرَّدَتْ ... فَمَرَادُهَا سَيَحَقُّ!* (همان: ۱۴۰)

(ترجمه: و بر پیشانی روزگار، آیه‌ای نوشته شده است: آزادی انسان، حق مطلق اوست و هرگاه، امتی، آزادی بخواهد و سرکشی نماید، خواسته و هدفش به زودی تحقق می‌یابد.)

در قصیده «هتافات و سلاسل» در خطاب به خفاش‌های سرمست (نماد تیرگی و گمراهی و ستم: اسرائیل) می‌گوید که بامداد پیروزی مجاهدان، بسیار نزدیک است: *يَا خَفَافِشُ فِي الظَّلَامِ تَغَيِّي / وَ امْرَجِي ... لَيْسَ صُبْحُنَا بِبَعِيدٍ* (همان: ۳۵۸)

(ترجمه: ای خفاش‌ها! در تاریکی، آواز بخوانید و سرمستی کنید ... بامداد (پیروزی) ما دور نیست.)
و در قصیده «الجهة العربية» از نور درخشانی سخن می‌گوید که با همت جوانان در جبهه ملت‌های اسلام طلوع نموده است: *مِنْ جِهَةِ الشَّعْبِ نُورُ الْفَجْرِ مُنْطَلِقٌ / فَغَنِّ لِلْفَجْرِ وَ انْشُدْ يَافَتَى الْعَرَبِ* (همان: ۳۳۶)
(ترجمه: از سوی جبهه امت، نور پیروزی، آشکار است. ای جوانمرد عرب! برای بامداد (پیروزی) آواز بخوان و (ترانه) بسرای.)

و در قصیده «إلى شعبي في الجليل» با وجود برشمردن سختی‌های مبارزه و ستم‌های اسرائیل، از امید، پیروزی و رهایی در بهار، سخن می‌راند: وَ إِنْ حَبَسُوا عَنْكَ الرَّبِيعَ وَ إِنْ نَفَّوْا/ حُقُولَكَ، فَأَلْقَيْدُ الَّذِي فِيكَ يُكْسِرُ/ وَ إِنْ هُمْ قَدْ اغْتَالُوا الزُّهُورَ فَبَذَرُهَا/ سَيَأْتِي شِتَاءٌ آخَرُ ثُمَّ يُزْهِرُ/ فَإِنْ صَادِرُوا حَتَّى الشِّتَاءِ فَقُلْ هُمْ/ جِرَاحِي فَوْقَ أَرْضِي سَتُمَطَّرُ (همان: ۳۲۴)

(ترجمه: و آنها، اگرچه بهار را از تو زندانی نمودند و مزرعه‌هایت را تبعید کردند، اما زنجیری که بر توست، (روزی) شکسته می‌شود. و آنها اگرچه، گلها را (از تو) ربودند، اما دانه‌های آن در زمستان دیگری می‌آیند و شکوفا می‌شوند. آنها اگرچه زمستان را هم از آن خود نمودند، اما ایشان را بگو: زخم‌هایم بزودی برفراز سرزمینم می‌بارد.)

۸-۱-۲. ستایش قهرمانان و مجاهدان دیگر سرزمین‌های اسلامی

راشد حسین با وجود اینکه سرزمین فلسطین در رنج جنگ و آوارگی به سر می‌برد، نسبت به رخدادهای و چالش‌های موجود در جهان اسلام، احساس مسئولیت و تعهد می‌نماید. مبارزه مردم عراق با استعمار انگلیس، قیام مردم الجزائر علیه استعمار فرانسه، ایستادگی مردم سوریه و جنوب لبنان در برابر تجاوز رژیم صهیونیستی و ... در شمار موضوع‌هایی است که اندیشه شاعر را به خود مشغول نموده است. شاعر در این زمینه، ضمن ستایش مجاهدان آن سرزمین‌ها، ایشان را به قیام و پایمردی فرا می‌خواند. در قصیده «عن الشهداء» درباره مجاهدان دمشق و تلاش آنها برای رهایی سرزمین‌های اشغالی (جولان) چنین می‌گوید: أَحْمَدُ وَدَّعَ زَوْجَتَهُ وَ أَضَافَ: / يَا سَلْمَى بَعْدَ الْحَرْبِ سَنَبْنِي نَبِيئًا/ أَحْمَدُ حَرَّرَ شِيبًا مِنْ جَوْلَانِ الشَّامِ... (همان: ۲۵۹)

(ترجمه: احمد با همسرش، خداحافظی نمود و افزود: بعد از جنگ، خانه‌ای می‌سازیم. احمد، بخشی از خاک جولان را آزاد کرد.)

و در قصیده «وحي العراق» از مبارزانی سخن می‌گوید که با همت و اراده، مجد تاریخی عرب و اسلام را زنده نموده و همچون آتشفشانی، آرامش را از استعمارگران ربوده‌اند. شاعر از مردم فلسطین نیز می‌خواهد که به مانند مردم عراق، بسان آتشفشانی، قیام کنند و تاج و تخت ستم و اشغال را نابود کند: تَمَرَّدَ شُعْبِي كَالْبَرَائِكِينَ نَاقِمًا/ وَ أَوْدَعَ عَرْشَ الْحَانِئِينَ الْقَمَاقِمَا/ وَ أَلْقَى إِلَى مُسْتَنْقَعِ الْعَارِ عَرِّهُمُ/ وَرَضَعَ تَارِيخَ الْعِرَاقِ مَكَارِمًا/ وَ هَشَمَ مَجْدَ «الْهَاشِمِيِّينَ» زَنْدَةً/ لِيُنْبِي مَجْدًا .. ثَائِرًا لَامُسَاوِمًا/ أُجِبُّكَ يَا بَغْدَادُ اسْمًا مُقَدَّسًا/ وَ شُعْبًا نَبِيلاً رَدَّ عَنْكَ الْهُزَانِمَا/ لَقَدْ كِدْتُ أَبْكِي حِينَ قَالُوا: تَمَرَّدْتُ/ وَ لَوْلَا قِيُودِي كُنْتُ آتِيكَ هَانِمًا/ تَفْجُرُ شُعْبِي كَالْبَرَائِكِينَ ثَائِرًا/ وَ أَوْدَعَ عَرْشَ الْحَانِئِينَ الْقَمَاقِمَا (همان: ۳۳۷-۳۴۱)

(ترجمه: اَمّت به مانند آتشفشان‌ها، با خشم، سرکشی نموده و تخت خیانتکاران را به خرافه‌های شیطانی و افسانه‌ها سپرد. (آنها را از بین برد). عزّت آنها (دشمنان) را به باتلاقی از خواری انداخت و تاریخ عراق را با کرامت‌ها بیاراست. بازوانش، شکوه (تاریخی) هاشمی‌ها را درهم شکست تا شکوهی انقلابی، و نه ساز شکار، را (دوباره) بسازد. ای بغداد! تو را به عنوان یک نام مقدّس دوست می‌دارم و نیز اَمّت بزرگی که شکست‌ها را از تو دور نمود. وقتی که گفتند: بغداد، قیام نموده است، نزدیک بود گریه کنم و اگر در زندان نبودم با اشتیاق به سوی تو می‌آمدم. ای اَمّت من! (فلسطین) تو نیز به مانند آتشفشان‌ها قیام کن و تخت خیانتکاران را به افسانه‌ها بسپار)

۹-۱-۲. تکیه بر توانایی مبارزان و انسان‌های ستم‌دیده

شاعر با تأمل در اوضاع سیاسی جبهه عربی، از ایشان نومید می‌شود و تنها به انتفاضه مردمی و مجاهدان سرزمینش می‌اندیشد. سازمان‌های جهانی و بین‌المللی نیز اگرچه در ظاهر، ادّعای دفاع از حقوق بشر را دارند، اما در عمل از دوستان و حامیان رژیم صهیونیستی به شمار می‌آیند. از این رو، شاعر تنها به جهاد و مبارزه خود مردم فلسطین می‌اندیشد. در قصیده «ثائرون» چنین مضمونی به روشنی دیده می‌شود؛ آنجا که از خشم مردمانی انقلابی، سخن می‌گوید که فرزندان‌شان کشته می‌شوند و سرزمینشان غصب شده و از عدالت محروم گشته‌اند: زُرْعَتْ دِيَارِ أُمّتِهِ قُبُورًا / فَكَيْفَ تُرِيدُهُ أَلَا يَتُورًا؟ / وَ إِنَّمَا يَخْصُدُ الْمَظْلُومَ عَدْلًا / فَكَيْفَ تُرِيدُهُ أَلَا يَتُورًا؟ (همان: ۴۶۱-۴۶۲)

(ترجمه: چگونه از او می‌خواهی که قیام نکند در حالی که سرزمین امتش، قبرستان شده است؟ اگر با مظلوم، به عدالت رفتار نشود، چگونه از او می‌خواهی که قیام نکند؟)

در قصیده «هاکم ثائراً آخر» نیز چنین رویکردی دیده می‌شود؛ از عبدالله، «انسانی ساده و شریف»، سخن می‌گوید که به علت ستم‌های رژیم غاصب، اکنون به یک «انقلابی شریف» تبدیل شده است؛ این شعر را شد، یادآور شعر «کان عبدالله حقلاً» از محمود درویش است (ر.ک: درویش، ۱۹۹۴، ج ۱: ۲۶۳): كَانِ «عَبْدُالله» إِنْسَانًا بَسِيطًا وَ شَرِيفًا / بِدُمُوعِ الْكَدِّ يَبْتَاعُ لِأَهْلِيهِ رَغِيفًا / ثُمَّ لَمَّا سَجَنُوهُ / صَارَ شَيْئًا آخِرًا / صَارَ إِنْسَانًا شَرِيفًا ثَائِرًا (همان: ۳۵۱)

(ترجمه: عبدالله، انسانی ساده و شریف بود. با اشک‌های رنج، برای خانواده‌اش، قرص نانی را می‌خرید. از زمانی که زندانی‌اش کرده‌اند، چیز دیگری شده است: انسانی شریف و انقلابی.)

۱۰-۱-۲. نکوهش سکوت، سازش و تسلیم در برابر اشغالگران و اعتراض به سران عرب

تفرقه و ناهماهنگی میان کشورهای عربی دربارهٔ قضیهٔ فلسطین از ریشه‌های داخلی و بیرونی، سرچشمه می‌گیرد؛ دنیاگرایی، ترس از ابرقدرت‌ها و حامیان اسرائیل، دخالت هوشمندانه غرب و حامیان اسرائیل در امور خاورمیانه و ... در شمار این عامل‌ها هستند. بسیاری از سران عرب، راه گفت و گو و تفاهم با رژیم صهیونیستی را برگزیدند که حاصل آن، نومی‌دی مبارزان از سران عرب و نارضایتی امت‌های عربی گردید. از این رو، نکوهش سازش و تسلیم و اعتراض به سران سازشکار عرب به یکی از موضوع‌های برجسته شعر پایداری معاصر تبدیل شده است. راشد حسین نیز به مانند دیگر شاعران پایداری با صراحت و جسارت ویژه‌ای به این موضوع پرداخته است. شاعر برای بیان زشتی چنین ویژگی (سازش و تسلیم) بیشتر از اسلوب «طنز تلخ» استفاده نموده است. اوج این موضوع در قصیده «ثمن النیابة» دیده می‌شود؛ آنجا که شاعر از پایداری، جهاد، نکوهش خواری و تسلیم و مبارزه برای هلاک نمودن متجاوزان، سخن می‌گوید. وی در این قصیده، فرومایگان دنیا (سران عرب) را که در برابر ستم، به سجده و خواری خو کرده اند، شایستهٔ جهنم و عبرت تاریخ می‌داند: هَذَا سَبِيلُكَ يَا نَشِيدِي ... فَأَحْرِقْ تَنَابُلَةَ الْوُجُودِ / إِحْرِقْ شَفَاهُمْ لِكَيْ لَا يَمْدَحُوا ذُلَّ السُّجُودِ / وَ اعْصِرْ جَهَنَّمَ وَاسْقِ لِلْجَبَنَاءِ كَاسَاتِ الصَّدِيدِ / وَ احْفَظْهُمْ فِي جَبْهَةِ التَّارِيخِ قَبْرًا مِنْ جَلِيدٍ / حَتَّى يَظْلُوا عِبْرَةً تُرَوَّى إِلَى الْأَبَدِ الْأَبِيدِ (همان: ۳۲۵)

(ترجمه: ای سرود من! این راه توست. کوتوله‌های دنیا را بسوزان. لبانشان را بسوزان تا خواری به سجده افتادن را ستایش نکنند و برای ترسوها، کاسه‌هایی از شراب دوزخیان بنوشان و برای آنان در پیشانی تاریخ، قبری (پُر) از یخ، حفر بنما تا برای همیشه، عبرت و روایت شوند)

همو، مردم فلسطین را مورد خطاب قرار می‌دهد و به ایشان می‌گوید که فرزند خصال خویشتن باشند و به وعده‌ها و سخنان دروغ دولت‌های عربی و غربی، امیدوار نباشند، بلکه مبارزه، تنها راه برای ساختن فردای تازه و رسیدن به حقوق آوارگان است: أَهْؤُلَاءِ تَرِيدُ يَا شَعْبِي بِنَاءَ غَدٍ جَدِيدٍ / أَهْؤُلَاءِ تَرِيدُ نَيْلَ الْحَقِّ لِلْطِفْلِ الشَّرِيدِ (همان: ۳۲۶)

(ترجمه: ای امت من! آیا با اینان می‌خواهی فردای تازه‌ات را بسازی؟ آیا با اینان می‌خواهی که حق کودکی آواره را بدست آوری؟)

در قصیده «أنة لاجي» نیز نمونه‌هایی از این نکوهش‌ها که همراه با طنز است نیز دیده می‌شود؛ سران عربی در شعر او، همچون کلاغ (نماد تیرگی و گمراهی) حرکت نموده و به مانند گرگ‌ها (نماد درنده‌گی و توحش) بر تقسیم اراضی فلسطینی‌ها و جنازه‌های مبارزان، چانه‌زنی می‌کنند. اگر استعمارگران و اشغالگران از ایشان بخواهند که مرکب (نماد نادانی و حماقت) آنان شوند، آنها بدون

مقاومت، تسلیم خواسته‌های تحقیر کننده ایشان می‌شوند و به آن افتخار می‌کنند: مَشَاوِ مَشْيِ الْغُرَابِ لِيَنْقُدُونَا/ وَ هَلْ يُنْجِي مِنَ الْهَدْمِ الْغُرَابُ؟/ وَ مَا تَارُوا عَلَى التَّقْسِيمِ لَكِنْ/ عَلَى أَشْلَانِنَا اخْتَلَفَ الذَّنَابُ/ إِذَا مُسْتَعِمَّرٌ طَلَبَ الْمَطَايَا/ أَنَا خُوا... فَالظُّهُورُ لَهُ رَحَابُ/ وَ إِنْ عَزَّ الرِّكَابُ أَطْلُ تَاَجُ/ يَقُولُ: أَنَا لِسَيِّدِي الرِّكَابُ/ وَ إِنْ لَأَمَ الرِّجَالُ هُمْ فِعَالُ/ تُسَيِّءُ إِلَى كِرَامَتِهِمْ أَجَابُوا:/ إِذَا اخْتَنَجَ الْمَطِيَّةُ مُشْتَرِيهَا/ وَ حَمَلَهَا الْعَدُوْلُ ... فَهَلْ تُعَابُ؟ (همان: ۴۰۹)

(ترجمه: (سران عرب) برای نجات ما به مانند کلاغ‌ها راه رفتند (عمل نمودند) و آیا کلاغ از مرگ، رهایی می‌یابد. آنها به خاطر تقسیم سرزمین فلسطین (از سوی رژیم صهیونیستی)، قیام نکردند، اما بر جنازه‌های ما همچون گرگ‌ها رفت و آمد نمودند. اگر کشوری استعماری، مرکب‌هایی بخواهد، پشت خود را خم کرده و مرکب آنان می‌شوند. و اگر سوار (استعمارگر) به رنج افتد، آنان (سراب عرب) تاج خود را پایین آورده و می‌گویند: ما برای سروانمان، مرکب هستیم و اگر مردانی (با عزت)، رفتاری از ایشان را که به کرامتشان، خدشه وارد کند، سرزنش نمایند، پاسخ می‌دهند: اگر سوار به مرکبش، نیاز داشته باشد و او را به این سو و آن سو بکشد، ننگ نیست).

در قصیده «الیوم جئت» با ریشخند از قومی سخن می‌گوید که با وجود تجاوز و ستم دشمنان، سکوت کرده و همچون حکیمان دانا، راه سکوت را برگزیده اند. این سکوت و گوشه نشینی ایشان، آنچنان رنج‌آور است که نزدیک است سبب قیام مردگان شود: وَ رَأَيْتُ قَوْمًا يَصْبِرُونَ عَلَى الْأَذَى/ وَ أَكْثَمُ فِي صَمْتِهِمْ حُكَمَاءُ/ قَدْ أَوْشَكَ الْأَمْوَاتُ أَنْ يَسْتَيْقِظُوا/ فَمَتَى يَسْتَنْهَضُ عِنْدَنَا الْأَحْيَاءُ؟ (همان: ۲۳۶ و ۲۳۸)

(ترجمه: و قومی را دیدم که بر ستم و آزار، شکیبایی می‌ورزند. آنها در این سکوتشان، همچون حکیمان هستند. نزدیک است که مردگان از (این سکوت شرم‌آور) از خواب، برخیزند. پس زندگان چه زمانی در میان ما بر می‌خیزند؟)

۲-۲. تحلیل ساختاری شعر پایداری راشد حسین

۲-۲-۱. پیوند میان شعر غزل و روح میهن‌پرستی

اگر «باده»، به عنوان «عروس» شعر «ابونواس» و «زن»، «عروس» شعر «نزار قبانی» تفسیر شده است، «وطن» نیز عروس شعر راشد حسین است. این شاعر در برخی از قصیده‌ها به آفرینش سبک نوینی در ادب پایداری روی آورده است که یافتن چنین نمونه‌هایی در ادب عربی، دشوار است. شاعر در این سبک - به مانند سبک شاعران فارسی در گفت و گوه‌ای تغزلی (گفتم، گفتا) - به گفت و گویی عاشقانه با معشوق خود می‌پردازد و پس از چنین گفت و گویی که یادآور «شب عاشقان بیدل» است، ضمن بهره‌گیری از صور خیال؛ بویژه تشبیه (بیت ۳) و استعاره مکنیه (بیت ۹ و ۱۰)، پرده از راز معشوق حقیقی خویش، یعنی؛ وطن بر می‌برد و میان معشوق مادی خود با معشوق معنوی خویش؛ یعنی

وطن، پیوندی از اصالت و عشق برقرار می‌نماید. بارزترین این گفت و گوهای تخیلی - تغزلی در قصیده «هی و بلادی» از دفتر «مع الفجر» دیده می‌شود: قَالَتْ: سَأَلْتُكَ بِالْغَرَامِ الْأَوَّلِ / أَجْمِيعُ قَلْبِكَ لِي، وَ كُلُّ هَؤَاكِ لِي؟ / فَأَجَبْتُهَا: خَطًّا طَنَنْتِ فَمَوْطِنِي / هُوَ مِنْ فُؤَادِي فِي الْمَكَانِ الْأَوَّلِ / قَالَتْ: أَفِيهِ حَلَاوَةٌ كَحَلَاوَتِي؟ / أَمْ أَنَّ فِيهِ تَعَطُّرِي وَ تَجْمُلِي؟ / فَأَجَبْتُ: لَوْ مَا كُنْتُ بَعْضَ جَمَالِهِ / مَا كُنْتُ فِي هَذَا الْفُؤَادِ لِنَزَلِي! / أَحْبَبْتُ فِيكَ الْكِبْرِيَاءَ لِأَهْمَا / مَاخُوذَةً مِنْ كِبْرِيَاءِ «الكرمل»... / قَالَتْ: أَتَقْسُو هَكَذَا يَا شَاعِرِي؟ / ارْحَمْ فَقُلْتُ: رَحِمْتُ لَوْلَمْ تَسْأَلِي؟ / لِلْحُبِّ نَحْوُ الْقَلْبِ دَرْبٌ وَاحِدٌ / وَ لِمَوْطِنِي فِي الْقَلْبِ مِائَةٌ مَذْخَلٍ / وَطَنِي أَحَبُّ إِلَيَّ زُغَمَ جَفَانِهِ / مِنْ كُلِّ حَسَنَاءٍ تُبَيِّرُ تَغْرِي / الشَّمْسُ تَعْصِبُ فِي النَّهَارِ حَبِينَهُ / وَ الْبَدْرُ لَوْلَا حُبُّهُ لَمْ يَنْجَلِ... / يَا شَاعِرِي أَحْبَبْتُ مِثْلَكَ مَوْطِنِي / أَنَا لَسْتُ إِلَّا أُخْتُ زَهْرِ الْكَرْمَلِ (همان: ۸۴-۸۷)

(ترجمه: گفت: از عشق نخستین تو را پرسیدم که آیا تمام قلب و عشقت از آن من است؟ او را پاسخ دادم: گمان بد کرده‌ای، سرزمین من، همان مکان نخستینی است که در قلب من است گفت: آیا سرزمین تو، شیرینی، رایحه خوش و زیبایی مرا دارد؟ او را پاسخ دادم: اگر تو برخی از آن ویژگی‌ها را نمی‌داشتی در این قلب من ساکن نمی‌گشتی. من ناز و کرشمه‌ی و غرور تو را دوست دارم چرا که برگرفته از غرور «کرمل» است. گفت: ای شاعر من! آیا جفا می‌کنی؟ رحمی بنما، گفتم: رحم نمودم اگر نمی‌پرسیدی. برای نفوذ عشق به سوی قلب، یک راه وجود دارد اما برای نفوذ عشق سرزمینم به قلب، صد راه وجود دارد. وطنم با وجود جفايش، از هر زیارویی که غزل مرا به شور آورد، دوست داشتنی‌تر است. خورشید به هنگام روز، نورش را از پیشانی سرزمین من می‌گیرد و اگر عشق او نبود، ماه نمی‌تایید. [پس معشوق گفت:] ای شاعر من! من هم مثل تو، وطنم را دوست دارم چرا که من هم خواهر شکوفه «کرمل» هستم (من هم از آن تبارم)).

۲-۲-۲. پیوند طنز و سخریه با مضمون‌های پایداری

طنز و سخریه در ادب کلاسیک عرب با چهره‌های شاخصی همچون: جاحظ، ابن رومی، متنبی و ... شناخته شده است و در میان معاصران نیز کسانی مانند: مازنی، مارون عبود، شدیاق، أسعد رستم و ... شهرت دارند. اما ادبیات پایداری فلسطین پس از نسل‌ها، توانست که چهره شاخصی همچون: راشد حسین را به جهان ادبیات معرفی نماید. روش راشد در کاربرد این هنر، اینگونه است که شاعر با تأمل در مصیبت‌ها و رنج‌های مردم فلسطین آنها را به گونه‌ی «طنز تلخ» بیان می‌کند؛ طنزی که در ظاهر، همراه با سخریه و تهکّم و در باطن، همراه با گریه و تلخی و اندوه است. کاربرد این روش طنزی، بیشتر از آن جهت است که شاعر بر آن است تا ژرفای زشتی، سستی و کوتاهی مخاطبان را با لحنی آمیخته با تمسخر بیان کند. در ضمن این طنزها، شکایت از اوضاع اجتماعی و سیاسی جهان عرب به روشنی دیده می‌شود. از آنجا که زینی‌وند (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «طنز تلخ در شعر پایداری فلسطین: مطالعه

مورد پژوهش: شعر راشد حسین) به بررسی تفصیلی و تحلیلی این موضوع پرداخته‌است مخاطبان را به مطالعه آن مقاله ارجاع می‌دهم.

۳-۲-۲. ساختار خطابی و حماسی

از دیگر ساختارهای شعر راشد، گزینش زبان خطابی و حماسی است؛ رویکرد خطابی شعر وی بیشتر از آن جهت است که شاعر در برابر سرنوشت مردم فلسطین، خود را مسؤول و متعهد می‌داند. از این رو، در بیشتر شعرهای وی، لحنی از خطابه و گفتمان دیده می‌شود که شاعر در آنها به مانند سخنوری ماهر، به دنبال بیداری و آگاهی مردم سرزمینش می‌باشد. اما زبان حماسی شعرش نیز به اقتضای موضوع‌های پایداری و جهاد است؛ شاعر برای تشویق مردم فلسطین و جامعه عربی به ایستادگی در برابر رژیم صهیونیستی، به بیان تاریخ پر بار و گذشته قومش می‌پردازد که سرشار از شکوه و افتخار است. در این فراخوانی تاریخی - حماسی، روح جهاد و مبارزه به روشنی دیده می‌شود.

قصیده «إلى شعبي في الجليل» در ساختاری رمانتیکی از زخم‌های خود و شهر «الجليل» و آمادگی برای فدا شدن در مسیر مقاومت سخن می‌گوید و در پس این فدا شدن، بهار آزادی و پیروزی را نوید می‌دهد؛ کارکرد ادبی این قصیده، پیام آور روشنی، امید و پیروزی است:

أَعُوذُ إِلَيْكَ وَ جُرْحِي: / مَلِيءٌ خَنَادِقُ! / أَعُوذُ إِلَيْكَ وَ جُرْحِي: / عُيُونٌ بَنَادِقُ! ... / لَعَلَّكَ إِنْ اسْقَيْتَ صَخْرَكَ مِنْ دَمِي / مَشَى الصَّخْرُ أَلْغَامًا، لَطَى تَتَفَجَّرُ / أَعُوذُ إِلَيْكَ الْيَوْمَ وَ السَّجْنُ أَصْغَرُ / وَ أَنْتَ عَلَى رُغْمِ الزَّانِزِينَ أَكْبَرُ / وَ إِنْ حَسَبُوا عَنْكَ الرَّيِّعَ وَ إِنْ نَفَّوْا / حُقُولَكَ، فَالْقَيْدَ الَّذِي فِيكَ يُكْسِرُ / وَ إِنْ هُمْ قَدْ اغْتَالُوا الزُّهُورَ فَبَذَرُهَا / سَيَأْتِي شِتَاءٌ آخِرُ ثُمَّ يُزْهَرُ (همان: ۳۲۲ - ۳۲۴)

(ترجمه: به سوی تو باز می‌گردم در حالی که زخم‌هایم پُر از خندق‌هاست. به سوی تو باز می‌گردم در حالی که زخم‌هایم، چشمان تفنگ‌هاست. شاید اگر تو، صخره‌هایت را از خونم سیراب کنی، سنگ‌ها، مین‌هایی آتشین می‌شوند که راه می‌روند و منفجر می‌شوند. امروز به سوی تو برمی‌گردم و زندان کوچک‌تر از آن است که تو را در برگیرد و تو با وجود زندان‌های انفرادی، بزرگ‌تری (بزرگی تو در زندان نمی‌گنجد). و ترجمه دو بیت پایانی. ر.ک: بند ۲-۱-۷)

در قصیده «الجهبة العربية» از وحدت و قیام امتی سخن می‌راند که شعله‌های خشمشان، نور پیروزی و رهایی را به ارمغان می‌آورد: تَجَمَّعُوا شُهَبًا شَرْقِيَّةَ اللَّهَبِ / لِيُعْلِنُوا أَنَّهُمْ مِنْ أُمَّةِ الْعَرَبِ / مِنْ جِهَةِ الشَّعْبِ نُورُ الْفَجْرِ منطلق/ فَغَرَّ لِلْفَجْرِ وَ انْشَدَ يَا فَتَى الْعَرَبِ (همان: ۳۳۴ و ۳۳۶) (ترجمه: شهاب‌هایی پُر شور جمع شده‌اند که اعلام کنند: آنها از امت عرب هستند. (ترجمه بیت دوم: ر.ک: بند ۲-۱-۷)

در قصیده «من وحی العراق» و در خطاب به مقاومت مردم عراق بر این عقیده است که پایداری مردم و دیگر مجاهدان در سرزمین‌های اسلامی، سبب خواری و شکست استعمارگران و متجاوزان در همه سرزمین‌ها خواهد شد: ذَرَاوِشُ الْأَسْتَعْمَارِ أَلْقُوا الْعُمَائِمَا / فَلَنْ تَحْدُوا مِنْ غَضَبِ الشَّعْبِ غَاصِمًا / إِذَا تَارَ شَعْبٌ فَاسْجُدُوا عِنْدَ نَعْلِهِ / لِتُخْصَدَ كَفُّ الثَّائِرِينَ الْجَمَاجِمَا (همان: ۳۳۷-۳۳۸)

(ترجمه: امت عراق، کینه و انتقامی (از استعمار) دارد که فردا آن را می‌گیرد.) آنگاه که درویش‌های استعماری، عمامه‌های خود را به گوشه‌ای انداخته‌اند؛ زیرا از خشم امت، پناهی نمی‌یابند. هرگاه امتی قیام کند، در پای او به خاک افتید تا دست انقلابی‌ها به سرهای ستمکاران برسد.)

در قصیده «من آسیا أنا» از اصالت و ریشه‌های آسیایی خویش که آمیخته با روح جهاد و مبارزه و تمرّد است، سخن می‌گوید: مِنْ آسِيَا أَنَا مِنْ بِلَادِ الْحُبِّ وَ الدَّمِّ وَ الْأَمَانِ / بَلَدُ الرِّجَالِ الثَّائِرِينَ عَلَى مُمَا طَلَّةِ الزَّمَانِ / بَلَدُ اللَّطْفِ وَ مَنَاجِمِ الثَّوَارِ لَا بَلَدُ الْغَوَايِ / بَلَدُ الَّذِينَ تَمَرَّدُوا فِي وَجْهِ رَبِّ الصَّوْجَانِ (همان: ۴۶۳)

(ترجمه: من از آسیا، از سرزمین عشق و خون و آرزوها، سرزمین مردان انقلابی در طول تاریخ. سرزمین آتش و معدن انقلابی‌ها نه سرزمین رقاصه‌ها، سرزمین کسانی که در برابر حاکمان (ستمگر) سرکشی و ایستادگی نموده‌اند.)

۴-۲-۲. رمزگرایی

کاربرد نماد و اسطوره یکی از مبانی شعر معاصر عرب، بویژه شعر پایداری، است. این نمادها و رموزها با محورهای تاریخی، دینی، طبیعی و ... آمده است که غالباً بر سه شاخص اساسی دلالت دارند: الف) بیان پریشانی روحی و سرگردانی؛ به مانند آنچه که در «سندباد» و «ایکاروس» دیده می‌شود. ب) بیان رستخیز و نوزایی و باززایی که بیشتر در «تموز» یا «ادونیس» و «مسیح» یافت می‌شود. ج) بیان درد و رنج انسان معاصر که در «پرومته» و «سیزیف» و «مسیح» به چشم می‌خورد (ر.ک: محسنی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۱-۱۵۳ / رجایی، ۱۳۸۱: ۳۳)

راشد حسین، گرایشی به استفاده از اسطوره در شعر پایداری ندارد، اما در کاربرد رمز، دو مرحله مهم را آزموده است: الف) مرحله نخست؛ کاربرد رمزهای مشهور به مانند آنچه که در شعر دیگر معاصرانش یافت می‌شود. ب) مرحله دوم: آفرینش رمزهایی است که نتیجه نبوغ و نوآوری شاعر می‌باشد. از آنجا که زینی‌وند (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «درآمدی تحلیلی بر نمادهای پایداری در شعر راشد حسین» به بررسی تفصیلی و تحلیلی این رویکرد پرداخته است، خوانندگان این جستار را به مطالعه آن اثر ارجاع می‌دهم.

۳-۲. زبان و کارکردهای ادبی شعر پایداری راشد حسین

بنابر آنچه که از شعر راشد بیان شد، می‌توان دریافت؛ زبان شعری راشد حسین با «گرایش فکری و انقلابی» وی تناسب و همخوانی دارد؛ وی عمدتاً بر روی «معنا» و «محتوا» و «پیام شعر» تمرکز و تأکید دارد. از این رو، در «مفهوم‌گرایی و اندیشه‌مداری»، از سطح درک و افکار عمومی فاصله نمی‌گیرد؛ زیرا ارتباط با توده‌های ساده مردم و رساندن پیام پایداری و جهاد به آنان، نیازمند «زبانی ساده و روشن» و به تعبیری؛ دوری از «پیچیدگی و غرابت» است. توده‌های مردم، توان درک «صورخیال پیچیده و مبهم» را ندارند. بنابراین، راشد برای برقراری ارتباط با این مردم و بیان اهداف شعر خود، «زبانی ساده و شیوا» را برگزیده است. این سادگی و شیوایی هم در لفظ شعر وی نمود دارد و هم در معنای شعر او تجلی پیدا کرده است. این ویژگی در بافت قصایدی که از وی در متن مقاله ذکر شد به روشنی دیده می‌شود. افزون بر این، «عنصر عاطفه»، بخش جدایی‌ناپذیر شعر پایداری، بویژه شعر راشد حسین، است؛ راشد بر آن است تا با «فورانی از عاطفه» که سرشار از «درد» و «رنج» و «شکایت» و «تَحَسُّر» است به وصف دشواری‌های جبهه پایداری پردازد و اگرچه زبانش در این رویکرد، ساده و روان است، اما «تلخ» و «تکان دهنده» نیز می‌باشد. این تلخی و سیاهی، بیشتر در جایی نمود پیدا می‌کند که شاعر با «زبان طنز و سخریه» به وصف و شرح مشکلات آوارگان و نیز موضوع سکوت و سازش سران عرب پرداخته است. (ر.ک: دفتر «مع الفجر»: أزهار من جهنم: ۲۵/رسالة ساخرة من الميدان: ۲۹/إلى ابن عمی فی أردن: ۳۵/الجندي و الدودة: ۳۹/الكفن: ۱۱۰/عوده ابليس: ۱۴۲) راشد، روش‌های گوناگونی برای بیان طنز و طعنه و شوخ طبعی برگزیده است که مهمترین این روش‌ها عبارتند از: اسلوب نامه‌نگاری «إلى ابن عمی فی الأردن»: ۳۵، بهره‌گیری از زبان کودکانه «أزهار من جهنم»: ۲۵، «الكفن: ۱۱۰»، «القدس و الساعة»: ۱۸۷/خبز و زُبُق: ۴۱۷/وإلى أطفال بلادی: ۴۲۷، استفاده از عناصر طبیعت: الجندي و الدودة: ۳۹، قلب واقعیّ اشیاء و شخصیت‌ها «رسالة ساخرة من الميدان: ۲۹»، ترسیم دروغین و دگرگون شده چهره سران عربی و غربی (إعلانات لسكان السماء: ۳۳)، طنز به شیوه پند و اندرز: «قاضی الهوی: ۷۶»، استفاده از روش پرسش و پاسخ: «قالت: ۳۷۸» ...

بنابراین، می‌توان گفت: راشد، شاعرست میان «رنالیست» و «رمانتیک»؛ یعنی وی بر آن است تا با «واقع‌گرایی اجتماعی» به «بیان تلخ و عاطفی» مسأله فلسطین پردازد. و شاید بتوان گفت: واقع‌گرایی راشد، «برخاسته از متن جامعه و تفسیری از احساس و عاطفه راستین» و «محرک احساس و عاطفه مخاطبان» نیز می‌باشد. هرچند که باید اذعان نمود؛ او شاعری «سمبولیسم» نیز می‌باشد؛ زیرا وی با «نماد

سازی و رمزگرایی» به بیان اهداف سیاسی و اجتماعی خود می‌پردازد و در این نمادگرایی نیز چندان به «اسطوره‌پردازی و پوشیدگی و ابهام در رمز»، اعتقاد ندارد. رمزهای شعر وی شخصیت‌های معروف کلاسیک یا معاصر هستند که با پیشینه ذهنی و اندیشه توده‌های مردم آشنایی دارند. این شخصیت‌ها یا به مانند «حضرت مسیح (ع)» (ر.ک: قصیده: «الحبّ و الجیتو: ۲۱۶») تجسم رنج هستند یا به مانند «صلاح الدین» (ر.ک: قصیده: القدس فی عینین: ۱۶۷)، تجسم پایداری و پیروزی می‌باشند. رمزهای راشد در دو قالب «واژگان» و «اسم‌های علم» و همراه با کاربرد نمادهای گوناگون تاریخی، دینی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. شاعر، این رمزهای جدی یا طنزگونه را به عنوان روزنه‌ای برای بیان دغدغه‌های سیاسی، ملی، اجتماعی و انسانی خویش قرار داده است. وی دو الگوی اساسی را در بنیاد رمزپردازی خویش به کار برده است: کاربرد «رمزهای سنتی» و مشهوری که در شعر دیگر معاصران نیز یافت می‌شود و دیگری «رمزهای امروزی» است که برخی از آنها نتیجه نوآوری و نبوغ شاعر بوده و برخی را به تقلید از معاصرانش به کار برده است. افزون بر این، هدف اساسی رمزهای شاعر، فراخوانی مخاطب به سوی تمرّد، هویت ناب، امید، پایداری و جهاد است.

از دیگر مختصات زبان شعری راشد، گزینش «زبان خطابی حماسی و ترغیبی» است. شعر پایداری راشد حسین، سرشار از تحرّک و پویایی و اعتراض و بیان خطابی و ترغیبی است. از آنجا که جهت‌گیری شعر وی معطوف به «پیام» است و مقاومت در برابر اشغال و ستم، نیازمند زبان جهاد و حماسه است، راشد با درک چنین موضوعی، بیشتر بر آن است تا با بهره‌گیری از الفاظ و معانی که دربرگیرنده جنگ و حماسه است، مخاطبان را به سوی حماسه و پایداری فرا بخواند. بنابراین، موسیقی شعر وی، سرشار از آواز جهاد و پایداری و شور است. این رویکرد خطابی و حماسی که با استفاده از کاربرد فعل امر، ضمیرهای منفصل و متصل خطابی و اسلوب ندا محقّق شده است، در بیشتر قصاید وی از جمله در دفتر سوم دیوانش (قصائد فلسطینیة) دیده می‌شود؛ (ر.ک: قصیدتان من العراق: ۲۹۵/ حکایة النار: ۳۴۳/ هتافات و سلاسل: ۳۵۵/ رسالة من سجن الرملة: ۳۶۹) البته، همین تأکید بر «عنصر پیام»، سبب شده است که زبان شعر وی، «محافظه کار و محتاط» باقی بماند و کمتر به سوی «هنجارشکنی زبانی و استفاده متنوع از صورخیال و آرایه‌های بدیعی» گام بردارد، بلکه تلاش نموده است در این زمینه، «شاعری معتدل» باشد و بیشتر به همان روش‌های رایج شعرپایداری و استفاده از صورخیال معروف از جمله: تشبیه و استعاره و تشخّص و کنایه گرایش داشته باشد و در کاربرد آرایه‌های بدیعی، نیز در همان چارچوب اعتدال، گام بردارد. در این زمینه، طباق جناس و حسن تعلیل بیشترین بسامد

کاربردی را در شعر او داراست. اوج این رویکرد فنی و بلاغی شاعر در پینج قصیده «المعطف الأزرق: ۳۹۶/ الشمس للأرض: ۳۹۹/ أنة لاجي: ۴۰۸/ وجد تکم: ۴۳۱/ الغلة الحمراء: ۴۳۴» یافت می‌شود که شاعر با بهره‌گیری از صور خیال بویژه تشبیه و استعاره به هنرنمایی پرداخته است. دیگر آنکه راشد حسین شاعری «خوشبین» و «امیدوار» به سرنوشت جبهه پایداری است و حتی به هنگام وصف تلخی‌ها و دشواری‌های جنگ و اشغال و آوارگی، باز روزنه‌های امید و ایستادگی را بر چشم و دل مخاطبان می‌گشاید و ایشان را به آفرینش حماسه و بردباری فرا می‌خواند. این ویژگی به روشنی در قصیده «الجهة العربية: ۳۳۴» دیده می‌شود.

۳. نتیجه‌گیری

۱. پایداری در مفهوم واقعی کلمه، ویژگی و بن‌مایه اساسی بیشتر شعرهای پایداری راشد حسین است. شاعر در این مفهوم، به بیان مضمون‌هایی می‌پردازد - اگرچه ممکن است در شعر دیگر شاعران و معاصران ادب پایداری نیز یافت شود - که محور اصلی آنها، ایستادگی مردم و تکیه بر توده‌های ستمدیده و رنج کشیده است. صراحت در بیان، جسارت در گفتار و ثبات در بیان این مضمون‌ها و پرهیز از نومییدی و تلخی، مفهوم واقعی پایداری را در شعر ایشان، تقویت نموده است. او شاعری است که با تمام وجودش، آوارگی و ستم را احساس نموده است؛ از این رو، قدرت تأثیرگذاری شعر وی بر مخاطبان و نیز بیان واقعی و ملموس ستم‌ها و رخدادهای سیاسی و اجتماعی در قصیده‌های ایشان به روشنی درک می‌شود.

۲. در ساختار شعری راشد، ترکیب میان شعر تغزلی و حماسه و بکارگیری اسلوب سخریه و طنز تلخ، نوآوری تازه‌ای در شعر پایداری به شمار می‌آید. هدف اصلی شاعر از کاربرد چنین اسلوب‌هایی که همراه با استفاده از صور خیال بویژه تشبیه و استعاره و تشخیص است؛ افزودن زیبایی بر شعر، تنوع در ذوق و سلیقه مخاطبان، کاستن از دردها و رنج‌های ملت ستمدیده‌اش و فراخوانی مخاطبان عربی و جهانی به تأمل و ژرف اندیشی می‌باشد. هموکوشیده است تا با نمادپردازی و پرداخت‌های رمزگونه، دردها و رنج‌های ملت در بندش را بیان نموده و مخاطبان را به مبارزه، جهاد، تأمل و ژرف اندیشی دعوت کند.

۳. زبان شعر پایداری راشد حسین در چند بُعد اساسی تجلی پیدا کرده است؛ زبان خطابی و حماسی؛ زیرا مخاطب وی توده‌های مبارز مردم هستند. دیگر آنکه او شاعری است میان واقع‌گرایی و

رمانتیک؛ زیرا با احساس و عاطفه‌ای خاص به بیان واقعیت‌های موجود و ملموس در جامعه فلسطین و جبهه پایداری می‌پردازد. افزون بر این، وی در کاربرد صور خیال راه اعتدال را برگزیده است.

منابع

بلاوی، رسول و دیگران (۱۳۹۲). جایگاه آوارگان فلسطینی در شعر محمود درویش. دوفصلنامه نقد ادب معاصر عربی، دانشگاه یزد، سال سوم، شماره ۴، ۲۵-۵۶. Doi: 20.1001.1.23225068.1392.3.4.2.0

حسنی، محمود (۱۹۸۴). *راشد حسین الشاعر من الرومانسية إلى الواقعية*. اردن، الوكالة العربية للتوزيع والنشر.

حسین، أحمد (۱۹۹۸). عن راشد حسین. مجلة الموكب، تشرين الثاني، كانون الأول: به نقل از: www.geocities.ws.

حسین، راشد (۱۹۹۹). *ديوان راشد حسین*. مقدمة الديوان: عز الدين المناصرة، الطبعة الأولى، بيروت: دار العودة.

درویش، محمود (۱۹۹۴). *ديوان محمود درویش*. الطبعة الأولى، بيروت: دار العودة.

رجایی، نجمه (۱۳۸۱). *اسطوره‌های رهایی*. چاپ اول، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.

زینی‌وند، تورج (۱۳۹۱). «تزلخ در شعر پایداری فلسطین: مطالعه مورد پژوهش: راشد حسین». دوفصلنامه نقد ادب معاصر عربی، دانشگاه یزد، پاییز و زمستان، شماره ۳، ۷۷-۱۰۱.

زینی‌وند، تورج (۱۳۹۳). «درآمدی تحلیلی بر نمادهای پایداری در شعر راشد حسین». *نشریه ادبیات پایداری*، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال ششم، شماره دهم، بهار و تابستان، ۱۸۷-۲۰۵. Doi: 10.22103/JRL.2014.778

الشابی، أبو القاسم (۲۰۰۸). *ديوان أغاني الحياة*. الطبعة العاشرة، بيروت، دار الجليل.

الضواوی، احمد عرفات (۱۳۸۴). *کارکرد سنت در شعر معاصر عرب*. ترجمه: سید حسین سیدی، چاپ اول، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.

عبدحسین، نواف (۱۹۹۰). راشد حسین: الذاكرة و الرؤية. مركز إحياء التراث العربی - الطیبة: به نقل از: www.geocities.ws. محسنی‌نیا، ناصر (۱۳۸۸). مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب، *نشریه ادبیات پایداری*. دانشکده ادبیات و علوم

انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، سال اول، شماره اول، ۱۴۳-۱۵۸.

مواسی، فاروق (۲۰۰۵). *السخرية و المارقة فی شعر راشد حسین*: www.geocities.ws.

یحیی، أحلام (۲۰۰۷). *صَبَّ الغمام (فلسطین فی ذاكرة الشعراء) الجزء الثاني*. دمشق، دارینوی.

References

- Ahumada, J. A., Fegraus, E., Birch, T., Fores, N., Kays, R., O'Brien, T. G., et al. (2020). Wildlife insights: A platform to maximize the potential of camera trap and other passive sensor wildlife data for the planet. *Environmental Conservation*, 47(1).

